

نقش غلامان صقلابی در تضعیف دولت اموی در اندلس

سپیده طبری کوچکسرایی^۱

یونس فرهمند^۲

هادی عالمزاده^۳

چکیده

صقالبه در زمان امویان اندلس (حک. ۱۳۸-۴۲۱) در حالی به این سرزمین راه یافتند که حکومت اموی از رقابت‌های میان اقوام عرب و ببر و کشمکش‌های پیوسته آنان با یکدیگر سخت ناخشنود بود. از این‌رو امویان در صدد برآمدند تا با جذب صقلابی‌ها و پیوند آنها به دربار از توان آنها برای ایجاد تعادل و توازن قدرت در جامعه و تداوم سلطنت بهره گیرند. این پژوهش، پس از بررسی وضع برده‌گان و خواجگان صقلابی، در پی پاسخ به این پرسش است که این غلامان در تغییر سرنوشت حکومت اموی و انتقال آن به عامریان چه نقشی داشتند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که این برده‌گان پس از «اختگی» به استخدام حرم‌سرها و قصرهای خلفاً در می‌آمدند و به دلیل ارتباط نزدیک با حاکمان، امرا و کارگزاران حکومتی، بر جزئیات اسرار دولت دست می‌یافتدند. از این‌رو امکان مداخله در مناسبات قدرت برایشان فراهم می‌شد و لذا در برکشیدن عامریان و تضعیف دولت اموی در اندلس نقشی مؤثری داشتند.

کلیدواژه‌ها: امویان اندلس، تاجران یهودی، خواجگان، صقلابی، عامریان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sp.tabari301@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (تویینده farahmand@srbiau.ac.ir).

۳. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hd.alemzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۷/۱۰

The Role of Saqaliba slaves in Weakening the Umayyad Government in Andalusia

Sepide Tabari Kochaksaraei¹

Younes Farahmand²

Hadi Alemzadeh³

Abstract

During the Umayyad of Andalusia period (138-421), Saqaliba came to this land while the Umayyad government was very dissatisfied with the competition between the Arabs and Berbers and their continuous conflicts with each other. Hence, the Umayyads tried to attract the Saqalibas and connect them to the court to take advantage of their ability to balance power in the society and continue their monarchy. The present research after reviewing the condition of the Saqaliba slaves and eunuchs aimed to answer the question that what was the role of these slaves in changing the fate of the Umayyad government and transferring it to 'Āmirids. The findings indicate that after "castration" these slaves were employed in the caliphs' palaces and harems and due to their close relationship with the rulers, emirs, and government officials, they had access to the government's secret details. Therefore, they could intervene in power relations and play an effective role in weakening the Umayyad government in Andalusia and giving power to 'Āmirids.

Keywords: Umayyads of Andalusia, Jewish Merchants, Eunuchs, Saqaliba, 'Āmirids.

1. PhD student of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. sp.tabari301@gmail.com

2. Associate professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. (Corresponding author). farahmand@srbiau.ac.ir

3. Professor, Department of History and civilization of Islamic nations, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, Iran. hd.alemzadeh@gmail.com

درآمد

اولین گزارش‌های مکتوب درباره اسلام‌ها، مربوط به زمان ورود آنها در حوالی سال پانصد میلادی یعنی اوائل قرن ششم است (Curta, 335)، هنگامی که برای اولین بار با فرهنگ و تمدنی منحصر به خود از همسایگان و اقوام دیگر متمایز شدند (یعقوبی، ۱۵۷/۱).^۱ این اقوام که از قرن پنجم میلادی در حال مهاجرت از زیستگاه باستانی خود بودند (Golden, 874)، در میان قرن‌های ششم تا هفتم میلادی طوایف متعدد اسلام در دشت‌های اروپای شرقی ساکن و از آن پس به صورت یکی از گروه‌های قومی اصلی در اروپا شناخته شدند (Markov, 4). این اقوام در قرن دوم هجری/هشتم میلادی، از خاستگاه خود به طرق گوناگون، به شبه جزیره ایبری و جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان اندلس پیوستند و نزد عرب‌ها به «scalabites» مشهور شدند (Harvey, 8). اصطلاح صقالبی نه تنها به این اقوام اسلامی، بلکه به گروه‌های دیگری که در سده‌های سوم و چهارم هجری از نواحی شمال اسپانیا^۲ به اندلس وارد شده و به خدمت امویان درآمدند نیز اطلاق می‌شد؛ اگرچه این گروه از لحاظ نژادی اسلام نبودند، اما به واسطه شباهت چهره و رنگ پوست، با نام صقالبی خوانده می‌شدند (مقری، *نفح الطیب*، ۱۲۹/۱).

آغاز حضور صقالبی در دستگاه امویان، به دوران عبدالرحمن اول (حک. ۱۳۸-۱۷۲)، نخستین حاکم اموی اندلس بازمی‌گردد؛ زمانی که وی از عناصر صقلیبی برای جلوگیری از مداخله و نفوذ قبایل عرب در امور حکومت بهره جست. این امر به تدریج موجب ارتقا مراتب صقالبی و اتکای هر چه بیشتر دیگر حاکمان اموی به حضور آنان شد و بدین‌سان شمار بسیاری از غلامان صقلیبی در قصرها و سپاه امویان به خدمت گرفته شدند. تمایل حاکمان به حضور این غلامان موجب شد تا بازگانان به‌ویژه تاجران یهودی، اهتمام ویژه‌ای به تجارت برده‌گان اسلامی نشان دهند (Gomez, 277). این

۱. به گزارش یعقوبی (۱۵۷/۱)، اسلام‌ها از اقوام دیگر همچون خزرها، آلانها و فرانک‌ها مستقل بودند.

۲. منظور از مسیحیان شمال اسپانیا همان گالسی‌ها، فرانک‌ها و لومباردی‌هایی بودند که در مجاورت یکدیگر قرار داشته و علیه مردمان اندلس می‌جنگیدند (مسعودی، *مروج الذهب*، ۱۱۲).

پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که به اندلس عصر اموی پرداخته‌اند دو کتاب تاریخ الدوله الامویه فی الاندلس از عبدالمجید نعنی و دوله الاسلام فی الاندلس از محمد عبدالله عنان است. هر دو کتاب به تفصیل گزارش‌های کاملی از آغاز فتوحات مسلمانان در مغرب و اندلس، از ابتدای ورود آنان تا پایان حکومت بنی امية آورده‌اند؛ اما درباره فرآیند اخته شدن و دادوستد برده‌گان خواجہ و حضور مؤثر آنان در حرم‌سرها و نقش غلامان صقلابی در دستگاه امویان، شرح مفصلی همچون باقی مطالب ارائه نکرده و به ذکر اطلاعات اندک بستنده کرده‌اند. از آثار دیگر درباره صقلابی می‌توان به کتاب تاریخ

۱. خواجہ به معنی خادم / خدمتگذار است (جموی، ۳۷۶/۲).

بازرگانان یهودی که تجارت برده‌گان صقلابی را در اختیار داشتند، در مسیر انتقال آنان از اروپای شرقی به اندلس و از اندلس به شرق جهان اسلام سهم بسزایی داشته (ابن‌فقیه، ۵۴۰) و بازارها و مراکز تجاری بسیاری را در اروپا بربپا کرده بودند (مزروع، ۱۱۶).

علاوه بر انحصار تجارت برده‌گان صقلابی، اخته کردن آنان نیز به واسطه مهارت یهودیان در حرفه پزشکی، در تخصص آنان بود. اختگی، بر ارزش این برده‌گان می‌افزود؛ زیرا خریداران برده، بابت این برده‌گان که خواجه^۱ شده (Ayalon, 292) و در حرم- سراهای فرمانروایان تقاضای بسیار می‌داشت، بهای بالاتری می‌پرداختند و این مسئله در رونق تجارت در سرزمین اندلس بسیار تأثیرگذار بود (نک. طبری کوچکسرایی و دیگران، ۴۴).

یهودیان به لحاظ برخورداری از چنین موقعیت تجاری و اقتصادی پرسود، اساس تجارت خواجه‌گان صقلابی در نقاط مختلف جهان محسوب می‌شدند. بدین‌طریق صقلابی پس از خریداری توسط تاجران برده، به اندلس راه یافته و پس از اخته شدن، به سرزمین‌های دیگر انتقال می‌یافتند (ابن‌حوقل، ۱۱۰/۱؛ نجار، «الصقالبه فی جیش»، ۴۰)؛ بنابراین اندلس مرکزی برای صادرات برده اخته شده بود و سرزمین مغرب نقش واسطه‌ای میان غرب و شرق جهان اسلام را ایفا می‌کرد (مصطفی، ۴۱۴).



الصقالبہ فی الاندلس اثر عمر مصطفی لطف (۲۰۰۳م) اشاره کرد. نویسنده در این اثر از تاریخ سیاسی صقالبہ در عصر امویان اندلس تا دوران حکومت‌های ملوک الطوایف سخن رانده و به تفصیل به شرح عنوانین و مناصبی که صقالبہ در دربار بنی امیه داشته‌اند، پرداخته است؛ اما او نیز به اخته شدن برگان و مراکز جراحی و معاملات صقالبہ اشاره چندانی نکرده و به نقش آنها در تضعیف حکومت بنی امیه نپرداخته است. اثر دیگر رساله دکتری از احمد حامد المجالی (۲۰۰۸م) با نام «الصقالبہ و دورهم السیاسی و الثقافی فی الاندلس» است. تأکید نویسنده بیشتر به نقش سیاسی صقالبہ در عصر امویان است. این رساله اطلاعات جامعی از غلامان صقلابی و نقش یهودیان در تجارت برده به دست می‌دهد اما درباره نقش مهم خواجگان صقلابی و مداخله آنان در مناسبات حکومت، از دقت و تحلیل لازم برخوردار نیست. از تأثیفات ارزشمند دیگر در این زمینه می‌توان به دو پژوهش به نام‌های «الصقالبہ فی قصور بنی امیه فی الاندلس (۲۰۱۱م)؛ و فی حوار الحضارات، الصقالبہ فی جیش الدوّله الامویه فی الاندلس (۲۰۱۴م)»، از حماده فرج النجار اشاره کرد که در موسسه شباب الجامعه در اسکندریه منتشر شده و به تاریخ سیاسی اندلس در عصر امویان و نقش صقالبہ در دربار و ارتش خلافت پرداخته است. این دو اثر به لحاظ موضوع، با هم تشابه بسیاری دارند و به رغم منابع دست اول این پژوهش‌ها، گزارش‌های نویسنده از انتقال برگان صقلابی به اندلس و عمل اختگی و نقش سیاسی صقالبہ در عصر امویان اغلب توصیفی است و کمتر به تحلیل رخدادها اهتمام ورزیده است. از نوشه‌های دیگر مقاله‌ای تحت عنوان «الصقالبہ الخصیان فی الأندلس عصری الإمارة والخلافة» از خرعل یاسین مصطفی در سال ۲۰۱۴ در دانشگاه موصل به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به تفصیل از برگان خواجه و نقش مؤثر آنان در دربار امویان سخن گفته است. تمرکز این پژوهش بر مسئله اختگی و خواجهان حرم بوده است و به نقش یهودیان در تجارت و اخته شدن برگان صقلابی اهتمام چندانی نشده است. «نقش صقالبہ در تحولات اندلس (دوره امویان اندلس)» مقاله‌ای با همکاری سامان سیدی و زهراء فلاحتی یارولی (۱۳۹۵ش) که در قالب یک مقاله همایشی به چاپ رسیده، توصیفی اجمالی از زندگی سیاسی صقالبہ

ریشه لغوی صقالبہ و عناوین آنها

زبان‌شناسان در باب ریشه کلمه صقالبہ^۳ و اشتقات آن اختلاف نظر دارند. به تعبیر توموویچ نام اسلاوها از واژه رومانیایی «اسکلاووس»^۴ به معنای «بردگان» گرفته شده است (Tomovich, 7-8,150). مزروع (۱۱۸) آن را با «اسکلابوی»^۵ که یک لغت اسپانیایی و به معنی «برده مذکور» است هم خانواده می‌داند. لازم به ذکر است برخلاف شباهت بسیار کلمه تعریف شده «صقالبہ» با اشکال مختلف لاتینی، به نظر می‌رسد این واژه از اصطلاح «اسکلاونوی»^۶ که در تلفظ یونانی به معنی «برده» است، اقتباس شده است و بعدها به شکل «اسلاو» درآمده است. در متون جدید نیز این عبارت به صورت «اسلاو»^۷ بیان شده که به وضوح به اسلاوها اشاره دارد (Hraundal, 64); اما از آنجایی که اقوام اسلاوی، بعد از ورود به غرب جهان اسلام تحت حمایت دولت اسلامی

-
1. The Saqaliba at Bani Umayyad palaces.
 2. AL-Eidi.
 3. Saqālebe.
 4. Sclavus.
 5. Esclaboy.
 6. Sklavenoi.
 7. Slav.

اندلس درآمده و به صورت بردۀ به آنان خدمت کردند، عبارت لاتین «اسلیو»^۱ به معنای «برده»، از دیگر واژگان، کاربرد بیشتری یافت (Tomovich, 68,175,33). بدین ترتیب واژه «اسلیو» یا همان «صقلبی/صقالبی» در میان عرب‌ها، بیش از عبارات دیگر رواج یافت (نجار، *الصقالب فی قصور*، ۴۸، ۵۰).

اصطلاح صقالبی که در ابتدا برای اسلاو‌ها با نژاد سفید، موهای بور (ابن‌منظور، ۵۲۶/۱) و چشم‌های آبی، که در اوایل قرن دوم به اندلس در غرب جهان اسلام راه یافته و به دستگاه امویان پیوستند به کار می‌رفت، با گذشت زمان به تمام کسانی که در دربار و حرم‌سرای اموی مشغول به کار شدند و به لحاظ ظاهری به اقوام اسلاوی شباهت داشتند نیز اطلاق شد. از این‌رو صقالبی حاضر در حکومت اموی، علاوه‌بر اسلاو‌ها، اختلاطی از فرنگان، جلیقیان، آلمانی‌ها، لومباردی‌ها و ایتالیایی‌ها بودند (ابن-حوقل، ۱۱۰/۱؛ عنان، ۱/۴۵۰).

در منابع نام‌ها و عنوانین مختلفی برای بردگان سفید صقلبی به کار رفته است. ابن-بسام (۳۴/۷) و ابن‌عذری (۱۶۳/۳) از صقالبی با نام «مجاپیب» یاد می‌کنند. ابن‌خلدون (۱۸۶/۱، ۱۹۰/۴) هنگامی که درباره افزایش صقالبی در آغاز امارت المنصور محمد بن‌ابی‌عامر سخن می‌گوید، برای آنان از لفظ «عَبْد وَ عَلُوج» استفاده می‌کند، با این تفاوت که منظور او از عبید، سودانیان و بربرها یا همان بردگان سیاه بوده‌اند و علوج همان کفار عجم و یا بردگان سفیدی که از سرزمین اسلاو‌ها و مسیحیان شمالی همچون جلالقه و افرنجه به اسپانیا منتقل شدند. گروهی نیز آنان را به سبب عجم بودن و ندانستن زبان عربی، خُرس^۲ خوانده‌اند (ابن‌سعید مغربی، ۳۹/۱؛ مقری، *فتح الطیب*، ۲۶۸/۱). اما مناسب‌ترین لفظی که در منابع برای صقالبی به کار رفته، واژه فِتیان^۳ است (بنملح، ۲۱۵/۲۱۵) که به لحاظ مرتبه و درجه در بالاترین رده قرار داشته و غلامان پس از آنان، و خواجه‌گان و خصیان در مرتبه آخر قرار داشته‌اند (نجار، *الصقالب فی قصور*، ۵۰).

1. Slave.

۲. واژه خُرس (جمع آخَرَس) به معنای لال‌ها و گنگ‌ها است (عنان، ۲۹۷/۱).

۳. عباران، جوانمردان (دهخدا، ذیل واژه‌ها).

خرید و فروش و سنت اخته کردن بردگان

رایج ترین نوع تجارت برده در پی فتح سرزمین‌ها شکل می‌گرفت. در آن هنگام مردم قربانی فاتحانی می‌شدند که می‌توانستند از فروش اسیران خود سود فراوانی کسب کنند. این روش در طول قرن‌های متتمادی رواج داشت (Walvin, 13). ورود بردگان صقلبی به اندلس نیز اغلب از طریق نبردهای مسلمانان با مسیحیان شمالی و ملل مجاور شکل گرفت. به غیر از اسارت در جنگ‌ها، حملات دزدان دریایی سواحل شمالی دریای سیاه (دوزی، ۳۸/۲) و سواحل اروپایی دریای مدیترانه (عبدی، ۹) نیز از دیگر روش‌های ورود بردگان اسلامی به اندلس بود. بردگان توسط تاجران یهودی خریداری و در بازارهای اندلس معامله و برخی جهت اخته شدن به مراکز مخصوص این جراحی منتقل می‌شدند (نک. طبری کوچکسرایی و دیگران، ۳۵). اغلب بردگانی که اخته می‌شدند، عمدتاً کودکانی از فرزندان اسیران جنگی از ملل، اقوام و نژادهای متفاوتی بودند. سیاهان از سرزمین نوبه و سودان، برای اخته شدن به مصر و از آنجا به یونان و روم منتقل می‌شدند و سفیدپوستان همچون فرزندان رومیان به قبرس و فرزندان اسلاموها روانه غرب شده و در نزدیکی اندلس اخته می‌شدند (ترمانی، ۹۲). گاه عمل اختگی، با خواست و تمایل افراد انجام می‌شد؛ به گونه‌ای که برخی پدران، فرزندان خود را جهت خدمت به معابد و عبادتگاه‌ها به مراکز اختگی می‌سپردند (مصطفی، ۴۱۷). به تعبیر مقدسی (۲۴۲)، «رومیان فرزندان خود را برای نگهبانی کلیسا، اخته می‌کنند تا به زنان نگرونده و شهوتات، ایشان را نیازارد ... و هرگاه مسلمانان بر ایشان دست می‌یافتد، این کودکان را از کلیسا بیرون می‌آورند. صقلبیان را نیز به شهری در پشت بجانه که مردمش یهودیند، برده و اخته می‌کنند...». به نظر می‌رسد تمایل صقالبه به اخته کردن فرزندانشان به غیر از رهایی از بند شهوتات و خدمت به کلیسا و معابد، اهداف مهمتری همچون معافیت از حضمه، در حنگ، و دسته: از حنگا، م. گ، ۱، بهمنا، داشت.

بردگان اسلامی عمدتاً از افرادی همچون خواجگان، زنان زیبا و جوانان شجاع تشکیل می‌شد، از این‌رو تجارت آنان نزد اهالی اندلس از اهمیت خاصی برخوردار بود (Jankowiak, 5). طبقه صقالیه مشغول در قصر، مورد مراجعت ویژه‌ای قرار می‌گرفت



و با احتیاط فراوان از میان جوانان برگزیده می‌شد (AL-Eidi, 123). در این میان خواجهگان که برای خدمت به حرم سراهای مهیا می‌شدند، بسیار مورد اهتمام حاکمان بوده‌اند. با توسعه حرم سراهای امرا و خلفا، شمار خواجهگان نیز فرونوی یافت و کارگاه‌ها و دستگاه‌های متعددی جهت اخته کردن بردگان تأسیس شد و پزشکان این حرفه، عمل اختگی را انجام می‌دادند. در این میان بسیاری از بردگان که بیشترشان کودک بودند زیر عمل جراحی جان می‌باختند و تعداد اندکی که زنده می‌ماندند، به قیمت بالایی به فروش می‌رسیدند. قیمت بردگان صقلبی به واسطه زیبایی و ویژگی‌های جسمانیشان (مقری، نفع الطیب، ۱۲۹/۱) بیش از بردگان دیگر بود و بهای گرافی بابت آنان پرداخت می‌شد؛ چنانکه قیمت برده خواجه چهار برابر برده سالم بود و چون تعداد آنها کم بود، خریدار بیشتری داشتند. گاهی نیز بردگان از سوی پادشاهان و حکام سرزمین‌هایی که تمایل به دوستی و برقراری روابط با فرمانروایان مسلمان داشتند، به صورت هدیه به پیشگاه آنان فرستاده می‌شدند. موريقس پادشاه رومیان دو هزار دینار، صد هزار سوارکار، یک هزار لباس رنگین از گنجینه گنج بافته شده با طلای سرخ و یکصد و بیست کنیز از دختران بُرjian، جلالقه، صقالبه و مانند اینها را به دخترش ماریا که به ازدواج خسرو پرویز پادشاه ایران درآمده بود، هدیه داد (مسعودی، ۳۰۳/۱).

ابن خلدون (۱۸۵/۴، ۱۸۷) در بخش مربوط به جانشینی حکم المستنصر (حک. ۳۵۰-۳۶۶)، از هدایایی سخن گفته است که به خلیفه جدید اعطای شد؛ وی از میان آن هدایا در کنار پوست سمور، نیزه، سپر، شمشیر و مانند اینها به وجود بردگان اخته شده اسلامی و بردگان فرنگی اشاره کرده است که از سوی وزیرش جعفر بن عثمان مصحفی و همچنین امیر بارسلونا^۱ به خلیفه اموی حکم‌ثانی هدیه شده بود.

عمل اختگی با خصوصیات خاصی همراه بود و فرد اخته شده با ویژگی‌های یک انسان طبیعی، به شخصی با خصایص جدید و عدم توان فرزندآوری مبدل می‌شد؛ از این‌رو این تغییر طی فرآیندی خاص صورت می‌گرفت و فرد با خصلت‌های جدیدی

1. Barcelona.

همچون نداشتن عادات مردانه یا تغییر صدا ظاهر می‌شد. به تعبیر جاحظ صدای خواجگان همچون صدای پسران نابالغ و زنان بوده است (جاحظ، ۷۶/۱؛ از دست دادن موی بدن نیز از دیگر خصوصیات غلامان اخته شده بود (مصطفی، ۴۱۲). مسعودی (۶۴۱/۲) از خصوصیات غلامان رومی، صقلابی و چینی و از سنت اخته کردن آنان و تغییراتی که در طبیعت آنها رخ می‌داد و صفات متضاد ناشی از قطع عضو آنان سخن گفته است. جاحظ (۷۸/۱) درباره تأثیر اختگی در هوش بردهای چنین می‌نویسد: «اگر یکی از دو برادر دوقلو، تحت عمل اختگی واقع شده باشد، از آن دیگری باهوش‌تر و در سخن گفتن زیرک‌تر است و در همه موارد متمایز است». خواجگان به شجاعت و سیاست نیز معروف بودند و به سبب خصوصیاتی که بعد از عمل در آنان پدیدار می‌شد موجب اطمینان حاکمان بودند (نجار، *الصالبه فی قصور*، ۳۵). خواجگان به واسطه ارتباطشان با اهل حرم، از اسرار و وقایع دولت آگاهی داشتند (AL-Eidi, 126). آنان عمدتاً شاهد اموری بودند که بر دیگران پوشیده بود و از این‌رو غالب علیه امرا و خلفاً دیسیسه‌هایی ترتیب می‌دادند و به علت نفوذ بیش از حد در قصر در وقایع حکومت نقش‌آفرینی می‌کردند (زیدان، ۸۸۹/۵).

تجارت خواجگان صقلابی و مراکز اخته کردن آنها

عمل اخته کردن بردهای صقلابی به مانند تجارت آنان، در انحصار یهودیان بود. متخصصان یهودی به واسطه تبحر در دانش پزشکی به جراحی بردهای اقدام می‌کردند (مصطفی، ۴۲۱). ابن‌حوقل (۱۱۰/۱) درباره یهود و صنعت اختگی می‌نویسد: «تمام خواجگان صقلابه در سطح زمین از اندلس وارد می‌شوند؛ زیرا در نزدیکی آن کشور اخته می‌شوند و این کار توسط بازارگانان یهودی انجام می‌شود». مقری (*فتح الطیب*، ۱۳۰/۱) نیز ضمن تأیید سخن ابن‌حوقل نه تنها تجارت برده را منحصر به یهودیان دانسته، بلکه عمل اخته کردن را نیز در تخصص آنان ذکر کرده و آورده است بردهای بعد از عمل توسط یهودیان به سایر سرزمین‌ها منتقل می‌شدند؛ در این میان مسلمانان نیز مهارت اخته کردن را نزد یهودیان می‌آموختند.

خاستگاه تأمین خواجگان سفید صقلیبی، سرزمین اندلس بود (Lev, 74) که از قرن سوم هجری به بعد، به صادر کردن برده‌گان سفید اروپایی مشهور بود (گیشا، ۱۷۵/۲). در تمام شهرهای بزرگ بازارهای برده‌فروشی معروف به «معرض» (نمایشگاه) وجود داشت و برده‌فروشانی که در آنجا فعالیت می‌کردند، با عنوان نخاس^۱ و جلاب (دلل) معروف بودند (برونشویگ، ۹۳۴/۱).

بندر آلمیریا^۲ یکی از مراکز مهم اخته کردن و معاملات برده‌گان صقلیبی در اندلس به شمار می‌رفت (بنمليح، ۱۹۴). از آنجایی که برده‌گان صقلیبی در جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند، اخته شدن آنها عاملی جهت رشد بندرهایی همچون آلمیریا بود که در پایان سده سوم احداث و سده چهارم به اوج خود رسید و به یکی از مراکز عمده تجاری مدیترانه تبدیل شد. گزارش‌های جغرافی نویس سده‌های میانه نشانگر نخستین فعالیت‌های این شهر به عنوان مرکز مبادلات و معاملات برده‌گان و عمل اختگی بود (ابن حوقل، ۱۱۰/۱). اغلب برده‌گانی که روانه اندلس می‌شدند قبل از ورود به آن دیار در شهر آلمیریا، توسط یهودیان ساکن منطقه اخته می‌شدند (قدسی، ۲۴۲).

وصف ابن حوقل در خصوص برده‌گانی که از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به شرق و غرب جهان اسلام همچون اسپانیا و خراسان وارد می‌شدند، گویای این مطلب است که دو سوی جهان اسلام، تشکیلات برده‌داریِ مجزا داشته است، به‌گونه‌ای که گروهی از این برده‌گان توسط بازرگانان یهودی در بازارهای پراگ به فروش رسیده و وارد اسپانیای مسلمان می‌شدند و تعدادی نیز که باید راهی خراسان مرکز اصلی شرق جهان اسلام می‌شدند، در بلغار و ایتیل توسط روس‌ها به فروش رسیدند (Jankowiak, 7).

لازم به ذکر است صقلیبیانی که به خراسان منتقل می‌شدند اخته نمی‌شدند و قدرت مردانگیشان حفظ می‌شد (مجالی، ۲۸). از دیگر مراکز مشهور

۱. برده‌فروش (فرهنگ معین، ذیل واژه).

۲. بندر المیریه (Almeria) از مهمترین مراکز اخته کردن برده‌گان صقلیبی محسوب می‌شد (ابن حوقل، ۱۱۰/۱). المیریه یکی از معروف‌ترین شهرهای باستانی اندلس در ساحل دریای مدیترانه است که توسط خلیفه عبدالرحمن ناصر بنا شده بود (ارسلان، ۱۱۷/۱).

دادوستد برده در اندلس شهر لوسینا^۱ (الیسانه) بود (أخبار مجموعه، ۲۹) که از سویی به بندر آلمریا و از سویی دیگر به قرطبه پایتخت امویان نزدیک بود و به همین سبب به یکی از مراکز مهم تجارت برده در اندلس تبدیل شده است (مصطفی، ۴۲۰-۴۱۹). ادریسی (۵۷۱/۲) در توصیف این شهر نوشته است: «شهر الیسانه که شهر یهودیان است، منطقه‌ای دارد که مسلمانان و عده‌ای از یهودیان در آن سکونت دارند... یهودیان در فضای داخلی شهر زندگی می‌کنند و هیچ مسلمانی به آن وارد نمی‌شود و مردمش ثروتمندتر از یهودیانی‌اند که در کشورهای اسلامی هستند... از الیسانه تا شهر قرطبه چهل میل فاصله است». به غیر از این شهرهای معروف، مراکز دیگری همچون سویل،^۲ گرانادا،^۳ بورگس،^۴ و بارسلنا^۵ نیز مراکز تجاری با اهمیتی برای تجمع یهودیان، جهت انجام این معاملات محسوب می‌شدند (مصطفی، ۴۲۰).

صلوگاه اموی

نقش سیاسی صقالبه در اندلس، از دوران امیر عبدالرحمن داخل (حکم ۱۳۸-۱۷۲). آغاز شد (لطف، ۱۷). او با استفاده از صقالبه اقدام به تشکیل گروهی از عناصر وابسته و قادر به حکومت جهت مقابله با اشرافیت عربی کرد. پس از عبدالرحمن تعدادی از جانشینانش به تبعیت از وی از وجود نیروهای صقلبی در دربارشان بهره جستند؛ به اعتقاد آنان حضور یک نیروی جدید خارجی به رغم آنکه موجب ایجاد تعادل میان اشار جامعه می‌شد، برای تداوم سلطنت نیز ضروری بود (AL-Eidi, 126).

در نتیجه اعتماد و حمایت امرا و خلفای اموی به عناصر صقلبی، آنان توانستند به جایگاه و مقامات مهمی از جمله حجاجت، وزارت، تصدی امور مالی و مسئولیت‌های نظامی دست یابند و به طور گسترده در مناصب گوناگون حکومت به خدمت گرفته شوند (مجالی، ۷۶، ۸۰). حاجب منصورالخصی صقلبی که یکی از بزرگان و اولین فرد

1. Lucena.
2. Seville.
3. Granada.
4. Burgos.
5. Barcelona.



از موالی صقالبه بود، از آغاز عصر اموی در دولت عبدالرحمٰن الداخل به خدمت گرفته شد (لطف، ۱۷). وی یکی از حاجبان پنج گانه دربار عبدالرحمٰن اول در قصرِ معروف بود (ابن عذاری، ۴۸/۲). برخی از صقالبه نیز همزمان دارای چندین پست کشوری و لشکری بودند؛ از جمله بدرالفتی صقلبی علاوه بر آنکه از حاجبان دربار عبدالرحمٰن ناصر (حک. ۳۵۰-۳۰۰) بود، در زمینه نظامی نیز جزو فرماندهان ارتش و ملقب به صاحب-السیف (شمشیردار/سردار) بود (ابن عذاری، ۲۲۳/۲). از این‌رو صقالبه در دستگاه امویان از نفوذ و قدرت بالایی برخوردار شده و اغلب در رویدادهای مهم تأثیرگذار بودند. نمونه‌ای از این مشارکت بعد از مرگ عبدالرحمٰن ناصر به هنگام جانشینی فرزندش حکم‌المستنصر (حک. ۳۶۶-۳۵۰) رخ داد که گروهی از غلامان صقلبی معروف به «خلفاء‌الاکابر» که در قصر حضور داشته و وظیفه بیعت گرفتن عمومی را بر عهده داشتند، مورد انتقاد برخی مقامات واقع شدند؛ چرا که این مسئولیت بزرگی بود و آنان مأموریت یافتند از همه افراد چه کسانی که به لحاظ مقام و منزلت بالاتر از آنان بودند و چه عامه مردم، بیعت بگیرند و این امر موجب ارتقا جایگاه آنان می‌شد (مقری، ازهارالریاض، ۲۸۶/۲). به همین دلیل ابن خطیب (۴۶) در گزارشی در اعمال الاعلام از حضور غلامان و خواجگان صقلبی در جایگاه رفیع تصمیم‌گیری و پذیرش جانشین و خلیفه اموی، شکایت خود را اعلام داشته است. از میان اکابر صقلبی می‌توان به جعفرالفتی اشاره کرد. او که معروف به صاحب‌الخيل^۱ و الطراز^۲ بود، مأمور گرفتن بیعت از بزرگان و مقامات دربار برای خلیفه حکم‌المستنصر شده بود (مقری، تفحیف الطیب، ۳۸۷/۱). جوذرالفتی کبیر و فائق الحکمی^۳ نیز از دیگر بزرگان صقلبی دربار

۱. سرپرست اسبان و سوارکاران (مقری، تفحیف الطیب، ۳۸۷/۱).

۲. جامه گلدوزی شده، مزین به نوارها یا حواشی زینت شده با نوشته‌هایی برآنها، که جنبه رسمی داشت و سلاطین و افراد عالی مقام بر تن می‌کردند. در عصر امویان و عباسیان، کارگاه‌هایی که متصلی تهیه جامه‌های سلطنتی بودند، دارالطراز نام داشتند و به رئیس آنان صاحب‌الطراز گفته می‌شد که از میان اشخاص عالی مقام انتخاب می‌شد (صاحب، ذیل طراز).

۳. جوذرالفتی یا جوذر‌الحکمی، صاحب عنوانی چون «صاحب الصاغه» به معنای جواهرفروش یا مسئول جواهرات سلطنتی و «صاحب الیازره» به معنای بازیان بزرگ یا بازسالار بوده است. صاحب الیازره به شخص تربیت کننده باز



عبدالرحمٰن الناصر و حکم المستنصر بوده‌اند. آنها مسئولیت‌های مهمی از جمله نظارت بر غلامان و بردگان در خارج از قصر را نیز بر عهده داشته‌اند (ابن عذاری، ۲۵۹/۲). در مجموع به جز جوذر و فائق، سه تن دیگر از اکابر صقلبی در آن دوره از چنان جایگاهی برخوردار شدند که آنان را نسبت به دیگر مقامات دربار متمایز می‌کرد. این پنج نفر^۱ توانسته بودند به شایستگی عنوان افتخاری «ابناء یا پسران» را دریافت کنند و القابی همچون «ابناء نیام الخلفا یا ابناء المروانیه» به معنای پسران خلفا یا فرزندان مروانیان بدان‌ها تعلق گرفته بود (Gunther & Kadi, 80/328).

در نتیجه افزایش نفوذ غلامان صقلبی در حکومت امویان و مداخله مستقیم آنان در امور حکومت و عزل و نصب‌ها، وقایعی رخ داد که در تغییر سرنوشت حکومت مؤثر افتاد (مجالی، ۸۳) و در جانشینی دوتن از حاکمان اموی پدیدار شد. عناصر صقلبی که در عهد حکم ربعی جزو موالی وی بودند، بعد از او در حکومت فرزندش عبدالرحمٰن دوم نیز از یاران و خواص درگاه او محسوب می‌شدند (طف، ۲۵). نخستین واقعه‌ای که صقالبه در آن نقش مستقیم داشته‌اند، اتفاقی بود که در دوره عبدالرحمٰن دوم رخ داد. اگرچه چنین حوادثی در زوایای تاریخ امارت و خلافت خاندان بنی امیه تکراری است، اما در نوع خود قابل تأمل و بحث برانگیز است؛ و آن سوء قصد به جان امیر عبدالرحمٰن اوسط توسط خواص و نزدیکانش بوده است. ماجرا از آنجا آغاز شد که عبدالرحمٰن دوم در زمان حیاتش، محمد فرزند ارشدش را که جوانی بیست ساله بود به ولایت عهده‌ی برگزید (عنان، ۲۸۹/۱)؛ این درحالی بود که عبدالله، فرزند دیگرش از سوگلی محبوبش

یا شاهین اطلاق می‌شد که فن شکار با پرندگان شکاری را می‌آموخت (ویره، ۱۹۱/۱) و این به منزله مقام والای جوذر در میان اطرافیان خلیفه حکم المستنصر بود. شکار با شاهین یکی از تقریحات مهم خلیفه بود (ابن عذاری، ۲۵۹/۲؛ Gunther & Kadi, 80/330)؛ خلفا و بزرگان مسلمان، بازداری و شکار را به صورت یک نهاد و سازمان، به ریاست شخص میرشکار ارتقا دادند (ویره، ۱۹۱/۱)؛ و فائق الحکمی المستنصری‌الظامی نیز عنوان «صاحب البرد و الطراز» داشت و متولی جامه و لباس‌های خلیفه بود (ابن عذاری، ۲۵۹/۲). وی به شجاعت و دلاوری در قصر معروف بود (طف، ۵۴).

۱. آن پنج تن عبارت از جعفرالفتی بن عبدالرحمٰن ناصر، فاتن الحکمی، دوری الحکمی المستنصری، جوذر الحکمی و فائق الحکمی المستنصری‌الظامی بودند (Gunther & Kadi, 80/328).



طروب صقلبی، برای امر جانشینی آماده می‌شد. طروب که از جایگاهش نزد امیر، واقف بود برای جانشینی عبدالله و رسیدن به مقصود می‌کوشید تا اهالی قصر از زنان (ابن حیان، ۸) و غلامان صقلبی و بسیاری از خادمان را با خود همراه کند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). این کنیزان و خادمان به واسطه ارتباط با نزدیکان خلیفه، به جزییات امور حکومت آگاه بودند و در بسیاری از مواقع در توطئه‌ها و دیسیسه‌چینی‌های قصر نقش آفرینی می‌کردند. در این میان نصرالخصی رئیس نگهبانان قصر که از خادمان و نزدیکان امیرعبدالرحمون بود (ابن حیان، ۱۴۹)، بر سر حمایت از عبدالله، با طروب سوگلی امیر، هم‌پیمان شده بود (ابن سعید، ۲۲/۱).

گرایش امیرعبدالرحمون در اوخر عمر نیز به محمد فرزند بزرگش بود و این امر با خواست گروهی از بزرگان صقلبی متفاوت بود، از این‌رو مخالفان برای رسیدن به مقصود، اقدام به طرح توطئه‌ای جهت ترور امیرعبدالرحمون کردند و نصرالخصی فرد نزدیک به امیرعبدالرحمون مأمور اجرای نقشه قتل امیر شد (ابن قوطیه، ۹۳-۹۱/۲). وی این مسئله را با پژشک دربار عبدالرحمون در میان گذاشت و در ازای مبلغی از او خواست تا سمی مهیا کند و امیر را مسموم سازد (همان، ۹۱/۲؛ ابن حیان، ۱۵۵). اما عبدالرحمون از توطئه نصر (همان، ۱۵۱) توسط یکی از همسرانش آگاه شد (مجالی، ۸۵). او بعد از کشف حقایق، نصرالخصی را وادار به نوشیدن همان دارو کرد؛ وی نیز چاره‌ای جز این کار نیافت و جام زهر را سرکشید و جان خود را از دست داد (ابن قوطیه، ۹۱/۲؛ ابن حیان، ۱۵۶). در نتیجه امیرعبدالرحمون از توطئه قتلی که توسط نزدیکانش برنامه‌ریزی شده بود، جان سالم بدر بردا.

نقش صقالبه بعد از وفات امیرعبدالرحمون در قصر بارزتر شد؛ چندان که نخست مرگ امیر را مخفی نگاه داشته و گردهم آمده تا شخص باکفایتی را برای جانشینی برگزینند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). صقالبه برای این امر همچون گذشته دو راه در پیش داشتند: واگذاری امارت به محمد که خواست پدرش امیرعبدالرحمون بود و یا جانشینی عبدالله پسر طروب صقلبی (بنملیح، ۱۰۵؛ مجالی، ۸۶). بزرگان صقالبه در این باره اختلاف نظر داشتند: برخی از آنان همچون ابوالمفرج صقلبی، عبدالله بن طروب را

ابی عامر تبدیل کرد (AL-Eidi, 125).

شایسته این منصب ندانسته و می‌ترسیدند که در صورت جانشینی عبدالله، موجبات خروج آنان از اندلس فراهم شود و این امر به ضرر صقالبه تمام شود (ابن قوطیه، ۹۲، ۹۳/۲؛ مجالی، ۸۶)؛ بنابراین به هواخواهی محمد که عنوان ولایته‌دار داشت، برخاستند (ابن قوطیه، ۹۱/۲). برخی نیز به سبب رفتار ناشایست محمد با آنان، به او صفت «بسیار پست» داده و بیم آن داشتند که رسیدن او به قدرت، موجب نارضایتی و ناکامی صقالبه شود. در نهایت تصمیم برآن شد که امارت به محمد فرزند ارشد امیرعبدالرحمن اوسط واگذار شود (همان، ۹۲، ۹۳/۲؛ مجالی، ۸۶)؛ و اینچنین محمد بر تخت حکومت اندلس تکیه زد (همان، ۹۳-۹۱/۲؛ عنان، ۱/۲۸۹، ۲۹۰).

دومین رویداد بعد از مرگ خلیفه حکم‌المستنصر (حک. ۳۶۶-۳۵۰) اتفاق افتاد که در قصر اختلافاتی بر سر جانشینی مغیره بن عبد الرحمن ناصر و برادرزاده‌اش هشام بن حکم برپا شد (ابن‌بسام، ۵۸/۷). جوذر و فائق دو تن از بزرگان صقالبه که از خادمان و معتمدان خلیفه پیشین بودند، با پنهان داشتن مرگ خلیفه سعی در برآمدن برادرش مغیره داشتند (Gunther & Kadi, 80/332، 333) و از زعامت فرزندش هشام سرباز می‌زدند (نعمی، ۴۲۰)؛ اما تلاششان بی‌نتیجه ماند و مغیره توسط دسیسه بزرگان قصر، همچون وزیر مصحفی و ابن ابی عامر به قتل رسید (ابن سعید مغربی، ۱۳۷/۱) و هشام-المؤید (حک. ۳۶۶-۳۹۹) توانست بر کرسی خلافت خاندان اموی تکیه زند (ابن عذاری، ۲۶۰-۲۵۹/۲؛ ابن خطیب، ۶۰). انتخاب هشام‌المؤید به عنوان خلیفه اندلس در کودکی، آن‌هم پس از دوره باثبات و شکوهمند دو خلیفه پیشین، آغاز دوره آشوب و هرج و مرج داخلی خاندان بنی امیه در قرطبه بود که به تدریج سقوط حکومت امویان را در اواخر قرن چهارم هجری رقم می‌زد (بکری، مقدمه غراب، ۵/۱). خلیفه جوان که تحت حمایت مادرش، «صبح» قرار داشت، با معاونت مصحفی و ابن ابی عامر، دستور خروج رهبران صقالبه (جوذر و فائق) را از قصر خلافت صادر کرد. عدم حضور بزرگان صقالبه در قصر، موجب افول قدرت و نفوذ سیاسی صقالبه در دستگاه امویان شد و آنان را از نیرویی تأثیرگذار و متنفذ، به عنصری پشتیبان و هواخواه در ارتش ابن ابی عامر تبدیل کرد (AL-Eidi, 125).

صلبی‌ها در دستگاه عامری

نقش سیاسی غلامان صقلابی در اندلس به دوران حکومت امویان خلاصه نشد و در هنگام زوال این حکومت و به تعبیری آغاز فمانروایی محمدبن ابی عامر در قالب جدیدی نمایان شد و دوره دوم حیاتش را در سایه حکومت عامریان با عنوان «فتیان عامری» تجربه کرد (ابومصطفی، ۸۶).

محمدبن ابی عامر در زمان حیات حکم المستنصر به مقام صاحب شرطه و سرپرستی حشم هشامالموید دست یافت. بعد از مرگ حکم در ۳۶۶ هجری هنگامی که هشام بر تخت خلافت نشست، محمدبن ابی عامر را به وزارت خویش برگزید (ابن عذاری، ۲۵۴/۲) و بدین ترتیب قدرت ابن ابی عامر در عرصه سیاست بیش از پیش افزایش یافت. وی با درایت تمام از دشمنی میان مخالفانش سود جست و از طریق خود آنان اقدام به از بین بردنشان کرد و چون فارغ شد، به دفع غلامان صقلابی پرداخت (ابن- خلدون، ۱۸۹/۴). ابن ابی عامر بسیاری از آنان را از قصر پراکنده ساخت و تنها تعدادی از عناصر مورد اعتماد را از میان صقلابه استخدام کرد که به موالی بنی عامر یا فتیان عامری معروف شدند (ابومصطفی، ۸۶)؛ بدین ترتیب موقعیت صقلابه از محافظان خلفای اموی به عناصر تحت فرمان امرای عامری تغییر یافت (ابن عذاری AL- ۲۶۳/۲؛ Eidi، 125)؛ چه آنکه محمد بن ابی عامر در سال ۳۷۱ در نزدیکی قرطبه پایتخت امویان، شهری به نام مدینه‌ال Zahra برای خود ساخت (ابن خلدون، ۱۸۹/۴) و چون حاکمان بر تخت نشست و به خود لقب الحاجب المنصور داد (ابن عذاری، ۲۳۹/۲).

চিঠি
فیلان
صلبی‌ها
در تضییف
دولت اموی
در اندلس

صقلابه تا سقوط خلافت قرطبه و پایان حاکمیت عامریان در سال ۳۹۹ به آنان خدمت کردند (بروکلمان، ۳۰۶) و در اوائل قرن پنجم هجری هنگامی که اندلس به میدان فتنه و منازعات داخلی تبدیل شد، به نواحی شرقی مهاجرت و در آنجا امارت‌های نیمه مستقلی تأسیس کردند که هر قسمت توسط امیری اداره می‌شد؛ از جمله این امیرنشین‌ها، امارت بنی عباد در اشبيلیه، بنی هود در سرقسطه، بنی ذوالنون در طليطله، بنی صمادح در المریه، بنی عامر در بلنسیه و بنی طاهر در مرسیه بود (ابن خطیب، ۱۴۴، ۱۷۰- ۲۰۳) که به نام حکومت‌های ملوک الطوایف مشهورند (بروکلمان، همان).



نتیجه

وجه اشتراک میان اسلاموهای شرقی و مهاجران شمال اروپا در پوست روشن و زیبایی چهره، موجب اطلاق لفظ صقالبه توسط اعراب بدانها بوده است. به تدریج از قرن دوم هجری گروههای صقلبی به طرق گوناگون از جمله اسارت در جنگ‌ها، انتقال تاجران برده یا در قالب هدایایی از سوی حاکمان دیگر ملل به امرا و خلفای اندلس وارد تاریخ سیاسی جهان اسلام شدند. در این میان یهودیان به عنوان ساکنان اندلس که پیش از فتوحات در تجارت برده پیشگام بوده‌اند، در دوره‌های اسلامی نیز انحصار کامل این تجارت را در اختیار خود داشتند و از سویی در انتقال برده‌گان به‌ویژه اقوام اسلامی از سرزمین‌های گوناگون، نقش مؤثری داشتند. آنها همچنین با اخته کردن برده‌گان، نیاز حرم‌سراهای دربار امویان را تأمین می‌کردند. حاکمان اموی نیز برای تحکیم و ثباتیت حکومت خود نیاز به نیروی قابل اعتماد و توانمندی همچون صقالبه داشتند تا در برابر سرکشی قبایل عرب، برابر و دیگر گروههای مخالف از آنان بهره جویند. از این‌رو غلامان صقلابی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان ثباتیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. حضور عناصر صقلبی، یکی از مهم‌ترین مسائل در تاریخ تحولات اندلس عصر اموی شمرده می‌شود. نقش صقالبه در طول دوران اموی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود؛ گاه چنان برجسته و پررنگ که پایه‌های امپراتوری اموی را متزلزل می‌ساخت و گاه نیز چندان کم‌رنگ که در زوایای تاریخ آن عصر پنهان می‌ماند. با این همه نام صقالبه همواره با تار و پود حکومت اموی در اندلس عجین شده و وقایع فراوانی را رقم زده است. دولت عبدالرحمن الداخل اولین امیر اموی اندلس را می‌توان سرآغاز حضور صقالبه در آن سرزمین دانست؛ وی سیاست نوینی را برای مقابله با تعصب و اشرافیت قبایل عرب پایه‌گذاری کرد و در این مسیر از موالی صقلبی بهره فراوان جست. تعدادی از جانشینان وی نیز از سیاست جدشان پیروی کرده و صقالبه زیادی را در قصر و سپاه به خدمت گرفتند. از این‌رو غلامان صقلابی با درایت توانستند حضور خود را به شایستگی در دستگاه امویان ثباتیت کنند و از مقام و منزلت والایی نزد حاکمان برخوردار شوند. اما

تاریخ حکومت امویان، بارها شاهد دسیسه‌چینی صقالبه به هنگام عدم رضایت آنان از اوضاع زمانه بوده است؛ چنان‌که در موقعي آنان را به سوی ترور شخصیت‌های طراز اول حکومت سوق می‌داد که توطئه نافرجام قتل امیر عبدالرحمن اوست، یکی از برجسته‌ترین آنان بوده است. در این میان بهغیر از توطئه‌های بزرگان قصر، دسائی زنان صقلی حرم (طروب سوگلی امیر عبدالرحمن دوم و صبح مادر هشام المؤید) نیز مزید بر علت شده و در مواردی نه چندان اندک، حکومت اموی را با تهدید مواجه می‌ساخت. بدین ترتیب نام صقالبه در طول تاریخ اندلس با حوادث بسیاری همراه بوده است که ترورهای سیاسی، یکی از مهم‌ترین آنان شمرده می‌شد و آنها در تضعیف و تغییر سرنوشت حکومت امویان تا انتقال قدرت از خاندان اموی به خاندان عامری بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.



منابع

- ابن بسام، على، الذخيرة في محسن أهل الجزيره، تحقيق احسان عباس، لبنان، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ٢٠٠٠.
- ابن حوقل، محمد، صورة الأرض، بيروت، دار الصادر، ١٩٣٨.
- ابن حيان، ابو مروان حيان بن خلف، المقتبس من آباء اهل الاندلس، محمود على مكي، قاهره، جمهوريه مصر العربيه وزارت الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه لجنه احياء التراث الاسلامي، ١٩٩٤.
- ابن خطيب، لسان الدين، تاريخ اسبانيه الاسلاميه او كتاب اعمال الاعلام، تحقيق لووي پرووانسال، بيروت، دار المكشوف، ١٩٥٦.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، العبر و ديوان المبتدأ والخبر، المقدمة، بيروت، طبعه المكتبه التجاريه الكبرى بمصر، بي تا، وبقيه الاجزاء، بيروت، ١٩٦٨.
- ابن سعيد مغربي، على بن موسى، المغرب في حل المغرب، تحقيق خليل عمران منصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٩٧.
- ابن قوطيه، ابوبكر محمد بن عمر، تاريخ فتح اندلس، تصحیح ابراهيم ايباري، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ١٣٧٨ش.
- ابن عذاری مراكشی، بيان المغرب في اخبار اندلس و المغرب، تحقيق ج.س. كولان ولوی پرووانسال، بيروت، دار الثقافة، ١٩٨٠.
- ابن فقيه، ابو عبدالله، البلدان، تحقيق يوسف الهادي، بيروت، عالم الكتب، ١٩٩٦.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٩٩٩.
- ابو مصطفی، سید کمال، تاريخ مدینه بلنسیه الاندلسیه في العصر الاسلامی، اسكندریه، مركز الاسكندریه للكتاب، بي تا.
- اخبار مجموعه في فتح اندلس و ذكر امرائها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بينهم، تحقيق ابراهيم ايباري، بيروت، دار الكتاب اللبناني، ١٩٨٩.
- ادريسي، محمد بن محمد، نزهه المشتاق في إخراق الأفاق، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٩.
- ارسلان، شكيب، الحل السنديسي في الاخبار والآثار الاندلسيه، قاهره، موسسه هنداوي للتعليم والثقافة، ٢٠١٢.
- برونشویگ، «برده و بردهداری»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ١٣٦٢ش.
- بروکلمان، کارل، تاريخ الشعوب الاسلامية، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی بيروت، دار العلم للملائين، ١٩٦٨.
- بکری، عبدالله، «المسالک و الممالک»، مقدمه سعد غراب، تحقيق Adriyan Van Lioffen و Andriy Fivari،



- بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.
- بنمایح، عبدالله، الرق فی بلاد المغرب و الاندلس، بیروت، الانتشار العربی، ۲۰۰۴.
- ترمانیی، عبدالسلام، الرق ماضیه و حاضر، کویت، عالم المعرفة، ۱۹۸۵.
- جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر، الحیوان، بیروت، دارالكتب العلمیه، ۲۰۰۳.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیرنظر جعفر شهیدی و معین و دیگران، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.
- دوزی، رینهارت، المسلمين فی الاندلس، ترجمه حسن حبی، قاهره، الهیه المصیریه العامه للكتاب، ۱۹۹۴.
- زیدان، جرجی، تاریخ و تمدن، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- سیدی، سامان، «نقش صقالبہ در تحولات اندلس (دوره امویان اندلس)» و زهرا فلاحتی یارولی، کرج، پژوهشکده مطالعات حقوقی ایران و جهان، همایش ملی یافته‌های نوین در علوم انسانی و امنیت اجتماعی، دی ماه ۱۳۹۵.
- طبری کوچکسرایی، سپیده، یونس فرهمند و هادی عالم زاده، «چگونگی انتقال برده‌گان صقالبی به اندلس دوره اموی» تهران، فصلنامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال دهم، شماره چهلم، صفحات ۲۹-۵۰، زمستان ۱۳۹۴.
- عبادی، احمد مختار، الصقالبہ فی اسبانیا، مادرید، المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، ۱۹۵۳.
- عنان، محمد عبدالله، دوله الاسلام فی الاندلس، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۷.
- گیشار، پیر، «تاریخ اجتماعی اسپانیای مسلمان از پیروزی اسلام تا پایان حکومت موحدان» در مجموعه میراث اسپانیای مسلمان زیر نظر سلمی خضراب جیوسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰.
- لطف، عمر مصطفی، تاریخ الصقالبہ فی الاندلس، دانشگاه میشیگان، دار اقلام للنشر والتوزیع، ۲۰۰۳.
- مجالی، احمد حامد، الصقالبہ و دورهم السياسي و الثقافي فی الاندلس، اردن، عماده الدراسات العليا، جامعه مونه، ۲۰۰۸.
- مزروع، وفاء عبدالله بن سلیمان، «نفوذ الصقالبہ فی الاندلس فی عصر الاماره و الخلافه»، ندوة الاندلس: قرون من التقبيلات و العطاءات، مکتبه الملک عبدالعزیز العامله، ۱۹۹۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- مصطفی، خزعل یاسین، «الصقالبہ الخصیان فی الاندلس عصری الإمارة والخلافة»، آداب الفراهیدی، جامعه الموصل-کلیه التربية- العدد ۲۰، حزیران، ۲۰۱۴.

- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بیروت، دارصادر، [بی تا].
- مقری، احمد بن محمد، ازهار الرياض فی اخبار عیاض، قاهره، مطبعه لجنه التالیف والترجمه والنشر، ۱۹۴۰.
- _____، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقيق یوسف بقاعی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.
- نجار، حماده فرج، الصقالیہ فی قصور بنی امیہ فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۲۰۱۱.
- _____، فی حوار الحضارات الصقالیہ فی جیش الدوّلہ الامویہ فی الاندلس، اسکندریه، موسسه شباب الجامعه، ۲۰۱۴.
- نعنی، عبدالمجید، تاریخ الدوّلہ الامویہ فی الاندلس، بیروت، دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۶.
- ویره، «بازداری»، دانشنامه جهان اسلام، ترجمه محمدعلی مولوی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۹۹ش.
- بعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ المعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- Ayalon, David, "On The Term "Khadim" in The Sense of "Eunuch" in The Muslim Sources", BRILL, Middle East Documentation Center. The University of Chicago, 1985.
- AL-Eidi, Ekhlas Mohammad," The Saqaliba at Bani Umayyad palaces", International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 7, No. 6, June 2017.
- Curta, Florin, The Making of The Slavs History and Archaeology of the Lower Danube Region, Cambridge, University Press, (n.d).
- Golden, P.B,"Al-Sakaliba", EI2, The Encyclopaedia Of Islam, Leiden Ej. Brill, 1995.
- Gomez, Rocio, perianaz,"La Investigacion Sobre La Esclavitud En Espana En La Edad Moderna" Norba. Revista de Historia, 2008.
- Gunther, Sebastian & Wadad Kadi, Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain, BRILL, 2010.
- Harvey, I.p, Muslims In Spain, The University of Chicago Press, 2005.
- Hraundal, Thorir.Jonsson, The Rus in Arabic Sources: Cultural Contacts and Identity, Centre for Medieval Studies University of Bergen, 2013.
- Jankowiak, Marek,"Dirhams for slaves. Investigating the Slavic slave trade in the tenth century" Medieval Seminar, All Souls, 27 Feb 2012.
- Lev, Yaccov, "State and Society in Fatimid Egypt", BRILL,1991.
- Markov, Dimitri, Les Slaves Culture Et Histoire, Tresore De Lart Mondial, Bulgarie, (n.d).
- Tomovich, Stevan, The Hebrew Origin of Serbs, CNS, 2013.
- Walvin, James, Slavery and the Slave Trade, The Macmillan Press Ltd, London and Basingstoke, 1983.